مطالعات تاریخ اسلام
سال دوازدهم/ شمارهٔ ۴۴/ بهار ۱۳۹۹

صلح امام حسن(ع) در سنجهٔ تمدنی؛ امنیت و هم‌گرایی اجتماعی

سید علیرضا واسعی[۱]

چکیده: امام حسن(ع) به عنوان یکی از خلفای اسلامی و نیز امام بلامنازع شیعی، در عرصهٔ فعالیت سیاسی به اقدامی روی کرد که در نگاه اولیه مایهٔ اعجاب و تأمل می‌نمود. او در فرایندی گریزناپذیر، خلافت مشروع و قانونی خود را با انعقاد پیمان صلحی به رقیب خود معاویه واگذار کرد و خود از آن کناره گرفت. ریشه‌یابی و ارزیابی این اقدام از زاویهٔ نقد و تحلیل‌های عِلّی، توسط محققان زیادی صورت گرفته است، اما تاکنون از منظر تمدنی به آن نظر نشده است. در مقالهٔ حاضر با روش تاریخی و تحلیل محتوا، به این پرسش کانونی پاسخ داده شده است که صلح امام در سنجهٔ تمدنی از چه جایگاه و اعتباری برخوردار است و به بیان دیگر، اقدام امام در سنجهٔ تمدنی چه جایگاهی دارد؟ فرضیهٔ نوشتار آن است که در کنشگری امام، دو اصل بنیادین تمدنی یعنی امنیت عمومی و همگرایی اجتماعی، به عنوان دو هدف راهبردی، نقش اساسی داشته و او برای تحقق آنها هزینه‌های زیادی متحمل شد.

واژه‌های کلیدی: صلح امام حسن، راهبرد امنیت، راهبرد هم‌گرایی، رویکرد تمدنی، معاویه

۱ دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی a.vasei@isca.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۰۵ تاریخ تأیید:۹۸/۱۱/۱۸

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

Treaty Peace of Imam Hassan (AS) as a Civilization Measure for Security and Social Convergence

Seyyed Ali Reza Vasei[1]

Abstract: Imam Hassan (AS), as one of the Islamic caliphs and the Shiite imams, seems to have taken action in the field of political thought. Due to an inevitable process, he abandoned his legitimate and legal caliphate by concluding a peace treaty with his rival, Mu'awiyah. Many scholars have been studied and evaluated this action from the perspective of critique and causal analysis, however, it has not been considered from a civilization perspective so far. The present paper answers the focal question using a historical method and content analysis of the status of Imam's peace in civilization, in other words raises the question that "What is the status of such a peace treaty in civilization?" The hypothesis of the paper is that for the Imam's action, two fundamental civilization elements, namely public security and social convergence, played a central role as two strategic goals and that all costs were borne by him for this purpose.

Keywords: Imam Hassan's Peace, Security Strategy, Civilization Approach, Mu'awiyah.

1 Associate Professor of Academy of Islamic Sciences and Culture. a.vasei@isca.ac.ir

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

مقدمه

صلح امام حسن با معاویه که در سال ۴۱ق. و تنها شش ماه پس از خلافت آن حضرت واقع و در نتیجهٔ آن خلافت اسلامی به معاویه واگذار شد (مسعودی، [بی‌تا]: ۲۶۰؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲۴۰/۱۹؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۱۹۷/۱۲، ۳۵/۲۸)، از همان زمان مورد مناقشه و گفت‌وگوهای بسیاری قرار گرفته است. عده‌ای آن را اقدامی نادرست و ناشی از ناتوانی امام دانسته و طبعاً به نقد آن نشستند[1] و دستهٔ دیگر در نگاهی متفاوت، به شایستگی، بلکه ضرورت اقدام آن حضرت نظر داده و آن را عملی انسانی و مهم به شمرده‌اند (ر.ک. جعفری، ۱۳۶۶: ۱۶۹ به بعد)[2] و هر یک برای خود ادلّه یا تحلیلی اقامه کرده‌اند. بی‌گمان ارزیابی و نقد بیرونی آنچه که رخ داده، کار دشواری است؛ به‌ویژه آنکه در بستری از باورهای مذهبی قرار دارد، اما در عین حال براساس برخی داده‌های تاریخی و تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی، می‌توان فلسفهٔ آن را تا حد قابل دفاعی شناسایی کرد و نشان داد که چه زمینه‌ها و عواملی موجب شد خلیفهٔ مشروع و رسمی جامعهٔ اسلامی، اولاً به گفت‌وگو با رقیب غیرقانونی و مدعی قدرت بنشیند و ثانیاً به کناره‌گیری از خلافت تن دهد؟

گفتنی است مذاکرهٔ صلح‌آمیز در حیات سیاسی کوتاه مسلمانان پساپیامبر، مسبوق به سابقه بود؛ زیرا امام علی(ع) به عنوان خلیفهٔ مسلمانان نیز در جریان حکمیت (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۸۷ق: ۲۰۶) برای حل اختلاف، به گفت‌وگو با رقیب تن داد تا براساس کتاب خدا راهکاری مقبول و مشروع که کمترین هزینه را بر دوش جامعه تحمیل می‌کند، جست‌وجو و پیشنهاد شود. البته آنچه در حیات امام حسن(ع) رخ داد، فرجامی متفاوت داشت. به زعم این نوشتار که برآمده از باوری شیعی است، امامان شیعه تابع هدف واحد و همانندی که مقصد امامت با آن تعریف می‌شود، به مذاکره یا فعالیت می‌پرداختند؛ از

---

۱ در زمان خود امام، برخی از شیعیان وقتی از تصمیم آن حضرت آگاه شدند، برآشفتند و به اعتراض برخاستند و در این مسیر حتی دست به کارهای ناشایست زدند (ر.ک.: بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۱/۳؛ خطیب بغدادی، ۱۸۹/۱۴۱۷:۱) و برخی پس از انجام صلح، امام را با تعابیر ناشایست آزردند (ر.ک.: مزی، ۱۴۱۳: ۲۵۰/۶؛ ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۶ق: ۳/ ۱۹۷).

۲ همچنین ر.ک.: *صلح امام حسن* اثر آل یاسین که مترجم کتاب عنوان دوم پرمعنایی بر آن گذاشته است (*پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانهٔ تاریخ*) که نشان دهندهٔ درستی و عظمت تصمیم و اقدام امام حسن(ع) است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

جملهٔ این اهداف می‌توان به امنیت پایدار و حفظ انسجام اجتماعی یا هم‌گراسازی مردم اشاره کرد؛ هرچند که گونه‌های متفاوتی از رفتار را بروز داده اند. در این مقاله با چنین رویکردی تلاش شده است تا سیرهٔ سیاسی امام حسن(ع) در صلح با معاویه به مداقه گرفته شود و در سنجهٔ تمدنی آن مورد تحلیل قرار گیرد؛ هرچند نگارنده اذعان دارد که آنچه بیان می‌کند، همچنان جای نقد و واکاوی دارد.

دربارهٔ زندگی، صلح و سیرهٔ امام حسن(ع) نوشته‌ها و آثار نسبتاً زیادی پدید آمده است که یادکرد یکایک آنها مجال دیگری می‌طلبد. آثاری چون کتاب *صلح الحسن* اثر راضی آل یاسین، مقالهٔ «بازخوانی و نقد گزارش‌های اعتراض به صلح امام حسن» از هدایت‌پناه و توحیدی‌نیا که در *مجله تاریخ اسلام در آیینه پژوهش* انتشار یافته و نیز مقالهٔ «حدیث امام حسن، بررسی و تحلیل پیشگویی رسول خدا از صلح میان دو گروه بزرگ مسلمانان» از داداش‌نژاد و توحیدی‌نیا در *فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام* و نیز بخش عالمانه و تحلیلی مربوط به صلح امام حسن(ع) در کتاب *تشیع در مسیر تاریخ* از سید حسین‌محمد جعفری و دیگر نوشته‌ها که در این مقاله از یکایک آنها استفاده شده است، اما از منظر این مقاله که دغدغهٔ امنیت اجتماعی و هم‌گراسازی جامعه در پرتو نگاه تمدنی آن حضرت می‌باشد، اثری به دست نیامده است؛ لذا مقالهٔ حاضر می‌تواند به وصف نوآوری شناسایی شود.

امام به مثابه کنشگر مختار

تبیین تمدنی رفتار سیاسی امام حسن(ع) بر دو پیش‌فرض استوار است که بی‌توجهی به آنها، ایجاد مفاهمه و رسیدن به نتیجهٔ مطلوب را با مشکل مواجه می‌سازد. اول آنکه کنشگری امام، زادهٔ امر اختیاری و مبتنی بر محاسبه‌های انسانی، سازکارهای طبیعی، مسائل پیرامونی و مقتضیات تمدنی بوده است، نه برآمده از تقدیرگرایی که از آن به جبر الهی تعبیر می‌شود یا برنامه‌گرایی مشخص و از پیش تعیین شدهٔ آسمانی که از آن به تکلیف‌گرایی یا جبر برنامه‌ای یاد می‌شود. البته امام بر پایهٔ یک مأموریت الهی به انجام وظایف می‌پرداخت، اما در جامعه به مانند دیگر آدمیان می زیست و علی القاعده با شناسایی موقعیت‌ها، اقتضائات، ضرورت‌ها و به دنبال آن برنامه‌ریزی، طراحی و اقدام عملی پیش

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

می رفت؛ بی‌آنکه به ابزارها یا سازواره ای فراعمرانی[۱] تمسک کرده باشد. دیگر آنکه کنشگری‌های او لزوماً یا تنها معطوف به براندازی حکومت یا تأسیس خلافت و یا حتی قرار گرفتن در رأس هرم قدرت یا تضمین موقعیت خویش و خانواده اش شکل نمی گرفت، بلکه بیش و پیش از همه، استوارسازی دیانت اسلامی به عنوان مبنای زیست متعالی با نگاهی به رعایت حقوق مردم، حفظ جان شهروندان، امنیت و کرامت انسانی، عفو عمومی و بر پایهٔ مدعای نوشتار حاضر دغدغهٔ تمدنی بود؛ چنان‌که از مواد و مفاد صلح‌نامه برمی‌آید.

برای دریافت بهتر این پیش‌فرض، تأکید بر این نکته لازم است که فهم فلسفهٔ رفتار امام، بدون پشتوانه‌ای از گفتار یا عملی از خود آن حضرت، گره‌گشایی نخواهد داشت؛ به همین سبب تحلیل‌های ذوقی و ایدئولوژیک از آن، شاید مایهٔ خوشایندی دسته‌ای از افراد باشد، اما نمی‌تواند مستمسک علمی قرار گیرد. دیگر آنکه برای تبیین رفتار امام، این نگاه پسینی و پسا رخدادی است که باید مورد توجه قرار گیرد، نه نگاه پیشینی که تا حدی آدمی را به ارزیابی پیش‌داورانه می‌کشاند؛ چنان‌که در برخی از تحلیل‌ها دیده می‌شود. پژوهنده در نگاهی به آنچه که رخ داده و هم‌اکنون فراروی او قرار دارد، به بررسی و ارزیابی نشسته است، نه آنچه انتظار دارد یا براساس باورها آن را می‌پسندد. البته پوشیده نیست که گاهی می‌توان از مجموعه فعالیت‌های قاعده‌مند یک فرد (سیره‌محور) به الگوهای پیشینی دست یافت که امکان تبیین واقعه را برای محقق فراهم می‌سازد. البته در این نوشتار از آن پرهیز شده است.

نگاهی به مواد و مفاد صلح‌نامه

مفاد صلح‌نامه که پایهٔ تبیین و تحلیل مقاله است، البته با اختلاف‌هایی در منابع انعکاس یافته است. برخی از نویسنده‌ها جنبه‌های مادی و مالی آن را برجسته ساخته و برخی دیگر وجوه سیاسی آن را پررنگ‌تر کرده‌اند. جعفری در کتاب *تشیع در مسیر تاریخ* با گردآوری روایات و اقوال و نقد و بررسی روشمند آنها، مواد مورد تأیید صلح‌نامه را در

۱ این تعبیر تمدنی را از ابن‌خلدون وام گرفته‌ام. او برای امکان‌سنجی رخدادهای تاریخ، به اصل عمران ارجاع می‌داد و مراد وی پیشرفت‌ها یا داشته‌های تمدنی هر دوره است (ابن‌خلدون، ۱: ۱۴۰۸/ ۳۷-۳۸).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

پنج بند ارائه کرد که آشکارا با مدعای نوشته حاضر همسویی داشته و آن را مورد تأیید قرار می‌دهد. وی آورده است امام حسن بر پایهٔ مواد زیر به صلح با معاویه تن داد:

۱. معاویه باید براساس کتاب خدا، سنت پیامبر و رویهٔ خلفای راشدین حکمرانی کند.
۲. معاویه هیچ کس را به خلافت پس از خود منصوب یا انتخاب نخواهد کرد و انتخاب خلیفه را به شورای مسلمین واگذار خواهد کرد.
۳. مردم را در هر جایی که در سرزمین خداوند باشند، به حال صلح و صفا وا گذارد.
۴. امنیت و صلح زندگی، مال، زنان و فرزندان اصحاب و پیروان علی(ع) را تضمین خواهد کرد. این موافقت‌نامه میثاقی است جدی به نام خداوند که معاویه‌بن ابوسفیان را ملزم به حفظ و اجرای آن می‌کند.
۵. هیچ‌گونه آزار و زیان و عمل خطرناکی، چه پنهان و چه آشکار، نسبت به حسن‌بن علی(ع)، برادرش حسین‌بن علی(ع) و یا هیچ یک از افراد خاندان پیامبر انجام نشود.

او سپس نوشته است: مآخذ معتبر علل کناره‌گیری از خلافت و عقد پیمان صلح حسن با معاویه را عشق به صلح، تنفر از سیاست‌بازی و ایجاد شقاق و نفاق بین مسلمین و علاقه‌مندی به جلوگیری از خون‌ریزی در میان جامعهٔ اسلامی توصیف می‌کنند (جعفری، ۱۳۶۶: ۱۷۸-۱۸۵).

آنچه از جمع‌بندی داده‌های مورخان ارائه شد، حاکی از آن است که امام حسن در پذیرش صلح، به مسائلی فراتر از مسائل مالی و سیاسی نظر داشته است. او با گذر از نگاه‌های خُرد و مقطعی، در جست‌وجوی امر پایدار و فراگیری بود که در پرتو آن، جامعهٔ اسلامی بتواند سامانی شایستهٔ زندگی انسانی بیابد؛ همان چیزی که امروزه به آن رویکرد تمدنی یا تمدن‌اندیشی می‌گویند.

امنیت و هم‌گرایی اساس زیست تمدنی

تبیین تمدنی پویش امام در جریان صلح، به فهم دو شاخص تمدنی، یعنی امنیت و همسازگرایی مرتبط است. اینکه تمدن به چه معناست و جامعهٔ متمدن بر چه جامعه‌ای اطلاق می‌شود، از مباحث پیچیده و پرگفت‌وگوست و ارائهٔ نظر نهایی میسر نیست، اما

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

تمدن‌پژوهان در عرصهٔ تحقیق و تمدن‌اندیشان در عرصهٔ اظهار نظر، تقریباً بر این نکته اتفاق دارند که تمدن اولاً امری نسبی است (یوکیشی، ۱۳۷۹: ۵۲-۵۴) و ثانیاً فرایندی انسانی است که زمینهٔ زیست آدمیان را در کنار یکدیگر به صورت برابر، تابع نظم و امنیت و برخوردار از امکانات زندگی عادلانه، در ظرف وجودی خویش فراهم می‌سازد. بنابراین امری این‌جهانی است؛ چنان‌که خواجه نصیر حیات اجتماعی انسان را در فضایی یاریگرانه و همراهانه میسر دانسته و گفته است: «ولیکن چون بعضی بتدبیر صائب ممتاز باشند و برخی بفضل قوت و جمعی بشوکت تمام و گروهی بفرط کفایت و قومی از تمیز و عقل خالی بمثابه آلات و ادوات اهل تمیز و همه کارها بر این وجه که مشاهده می‌افتد مقدر گردد و از قیام هریک بمهم خویش قوام عالم و نظام معیشت بنی‌آدم بفعل آید و چون وجود نوع بی‌معاونت صورت نمی‌بندد و معاونت بی‌اجتماع محال است، پس نوع انسان بالطبع محتاج بود باجتماع و این نوع اجتماع را که شرح دادیم تمدن خوانند» (طوسی،۱۴۱۳: ۲۰۹-۲۱۰). توین‌بی تمدن‌شناس بزرگ معاصر گفته است: «[تمدن] تلاش برای آفریدن جامعه‌ای[است] که کل بشریت بتوانند با هم‌نوایی در کنار یکدیگر و به منزلهٔ اعضایی از یک خانواده کامل و جامع، در درون آن زندگی کنند». سپس گفته: «عقیده دارم هدف تمام تمدن‌هایی که تاکنون شناخته‌ایم، اگر نگوییم آگاهانه، یقیناً ناخودآگاه در همین راستا بوده است» (توین‌بی، ۱۳۷۶: ۴۸). بر این اساس آنچه که به ناامنی، گسست اجتماعی و تعارض آدمیان با یکدیگر می‌انجامد، کنشی ضد تمدنی به شمار می‌آید. وجود ظلم، بی‌عدالتی، قانون‌ستیزی یا قانون‌گریزی و دیگر کنش‌های تبعیضی، خود شالودهٔ نظام اجتماعی است و امنیت را در هم فرو می‌ریزد و تقابل و ستیز با آنها، اقدامی تمدنی به شمار است؛ مگر آنکه هزینهٔ شکسته شدن انسجام اجتماعی، از رسیدن به جامعهٔ مطلوب بیشتر باشد. چنان‌که امام حسن(ع) خود هنگام پذیرش صلح آن را به یاوران خود گوشزد کرده و گفته است آنچه شما آن را نمی‌پسندید، اما مایهٔ حفظ جماعت می‌شود، از آنچه که پسندتان است، ولی به گسست جامعه می‌انجامد، برتری دارد.[۱]

تمدن امری مادی نیست، بلکه معجونی لمس‌ناشدنی از دستاوردهای فنی و ابداعات فرهنگی است (توین‌بی، ۱۳۷۶: ۳۰۶) و امنیت و نظم/سازوارگی، از شاخص‌های مهم آن

۱ إنّ الّذی تکرهون من الجماعة افضل مما تحبون من الفرقه (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۷).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

است[۱] و بر پایهٔ آنها امکان زندگی برای یکایک هم‌وندان جامعه فراهم می‌شود. رابطهٔ میان امنیت و انسجام اجتماعی در حوزهٔ تمدنی، رابطه‌ای دوسویه است. بدون همسازگرایی اجتماعی، امنیت حاصل نمی‌شود.امنیت پایدار، از نیازهای بارز جامعهٔ انسانی و حفظ آن از وظایف مهم انسان دغدغه‌مند و جامعه‌پذیر است؛ به همین سبب پیشوایان شیعی برای تحقق آن از همه توان و ظرفیت‌های خویش بهره گرفته و در مسیر رسیدن به آن می کوشیدند.

هدف رسالت و امامت ساخت جامعهٔ انسانی و برین

تبیین رویکرد تمدنی امام، با فرض مفاهمه‌ای دربارهٔ هدف کانونی رسالت و امامت میسر است. اگر کسی آن را معطوف به نجات اخروی بداند یا کارکرد امام را در ساحت زندگی فردی محدود بداند، طرح چنین مباحثی بی‌معنا خواهد بود، اما اگر نقش رسول و امام را در اصلاح و ساماندهی دنیایی و در عرصهٔ حیات اجتماعی نیز بدانیم، آنگاه می‌توان از منظر این نوشتار به آن نگریست؛ چنان‌که مقاله با این نگره پیش رفته و بر آن است امامان که در باور شیعی از سوی خداوند برگزیده شده‌اند، به مانند پیامبر(ص) با نگاهی کلان به حیات آدمی نظر داشته‌اند و در پی ساخت جامعهٔ انسانی و برین می‌کوشیدند. البته شاید نتوان نظر همگونی دربارهٔ جامعهٔ متعالی بیان کرد، اما وجود برخی از شاخصه‌ها در آن مورد تأیید است؛ جامعه‌ای همساز و اخلاقی که همهٔ اعضای آن به صورت برابرانه و در سایهٔ امنیت بتوانند اراده‌گرانه در کنار یکدیگر زندگی کنند و از مواهب آن برخوردار شوند. شکوفایی انسانی و پیشرفت آدمی یا شکل‌گیری شخصیت صالح، تنها در چنین جامعه ای امکانپذیر است. در سنت اسلامی، برخی از گزاره‌ها آشکارا بر این نکته انگشت نهاده و یکی از شاخص‌های جامعهٔ سالم و متعالی را در وجود همبستگی و امنیت آن دانسته‌اند. از این رو بر داشتن چنین حیاتی تأکید ورزیده‌اند. سخن مشهوری از رسول خدا(ص) مبنی بر پشتیبانی مستقیم خدا از جامعه و جماعت[۲] و تأکید

۱ ویل دورانت تمدن را ترکیبی از امنیت و فرهنگ و نظم و آزادی دانسته و گفته است: امنیت سیاسی از راه اخلاق و قانون ... است (دورانت، ۱۳۷۰: ۲۹۸).

۲ یدالله مع الجماعه (ابن‌حبان، ۱۳۹۳: ۱۰/ ۴۳۸؛ بیهقی، ۱۴۲۳: ۶/ ۶۶). البته نویسنده توجه دارد که از این سخن و دیگر سخنان رسول خدا، گاه برداشت‌های عقیدتی و تفرقه‌افکنانه شده، اما در این مقاله بر وجه تمدنی آن نظر شده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

آن حضرت بر مبارزه با کسی که بر طبل جدایی و تفرقه می‌کوبد (ابن‌حبان، ۱۳۹۳: ۴۳۸/۱)، اهمیت با هم بودن و همزیستی را نشان می‌دهد؛ چنان‌که به پیروانش توصیه کرده است برای گریز از تفرق دینی که مایهٔ هلاکت است، به جماعت پناه ببرند.[۱]

رهیافت امام علی(ع) نیز همین است. وی در خطبه‌ای به صراحت از مسلمانان خواسته بود تا با اکثریت همراهی کنند و از جدایی بپرهیزند؛ چون یدالله مع الجماعة. سپس فرمودند: «آن کسی که از جماعت فاصله بگیرد، نصیب شیطان می‌شود؛ چنان‌که گوسفند جدا مانده از گله به کام گرگ خواهد شد» (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۸۷ق: کلام ۱۸۴/۱۲۷). همچنین سه چیز را مایهٔ هلاکت شمردند: شکستن پیمان، ترک سنت و فراق الجماعه (مجلسی، ۱۴۱۳: ۴۸/۲۷). امام صادق(ع) نیز بر این نکته تأکید می‌کردند که جدایی از جماعت مسلمین حتی به اندازهٔ یک وجب، موجب می‌شود ایمان از گردن او برداشته شود (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۵۶۷/۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۲۴/۱). سخن صریح‌تر را در خطبهٔ حضرت فاطمه(س) می‌توان یافت؛ آنجا که فرمود: خداوند طاعت ما را واجب کرده است تا ملت سامان بیابد و امامت و پیشوایی ما را مایهٔ امان از جدایی و تفرقه قرار داده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۳۴/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۰۶۴/۵).

برآیند آنچه که به صورت کوتاه بیان شد، نشان دهندهٔ اهمیت حفظ نظام و اجتماع در پرتو امنیت است. بدیهی است رسیدن به چنین هدفی، هم نیازمند طراحی و تدبیر دقیق و برنامه‌ریزی هوشمندانه است و هم از خودگذشتگی و صبر و سکوت. امام علی(ع) به عنوان کسی که عملاً طراحی مسیر امامت شیعی را برعهده داشت، در بیان وظیفهٔ امام نکاتی را برجسته ساخته و گفته‌اند: وظیفهٔ امام آن است تا آنچه را که از سوی خدا دستور یافته، به دوش گیرد؛ پندها را به گوش آدمیان برساند؛ در نصیحت و خیرخواهی بکوشد؛ سنت نبوی را زنده کند و حدود جزا را بر مستحقانش اقامه سازد و سهم صاحبانش را به آنان بدهد.[۲] همه آنچه را که امام به عنوان مأموریت الهی بیان داشته، برنامه‌ای برای داشتن جامعه‌ای عدل‌محور، سالم و انسانی است؛ جامعه‌ای که متعلق به همهٔ

---

۱ پیامبر در پاسخ کسی که پرسیده بود برای عدم هلاکت چه باید کرد، پاسخ دادند: الجماعه، الجماعه، الجماعه (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۳/ ۵۸۴).

۲ إنّه لیس علی الإمام إلا ما حمل من أمر ربه: الإبلاغ فی الموعظة والاجتهاد فی النصیحة و الإحیاء للسنة و إقامة الحدود علی مستحقیها و إصدار السهمان علی أهلها (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۸۷ق: خطبه ۱۵۲/۱۰۵).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

افرادش است. امام حسین (ع) نیز در بحبوبه جریان‌های منجر بـه واقعـهٔ کـربلا، در پاسـخ نامهٔ کوفیان، چنین ابراز کرده بودند که: فلعمـری مـا الإمـام إلا الحکـم بالکتـاب، القـائم بالقسط، الدائن بدین الحق، الحابس نفسه علی ذات الله (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۲۹/۲). بـه جـانم سوگند امام کسی نیست جز آنی که براساس کتاب خدا حکم می‌کند، برای تحقق قسط به پای می‌خیزد، دین خدا را به گردن می‌گیرد، جان خویش را در مسیر خدا وقف مـی‌کنـد. امام رضا(ع) نیز به وجوه روشن‌تر مدعا اشاره کرده و گفته است: إنّ الإمامة زمام الـدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۱–۲۰۱). امامت، مهـار و لگام دین و نظام مسلمانان و راستگر دنیا و مایـهٔ عـزت و سـربلندی مـؤمنین اسـت. امـام حسن(ع) نیز در بیان ویژگی خلیفه، به این نکته توجه داده‌اند که خلیفه کسـی اسـت کـه براساس کتاب خدا و سنت پیامبر سیر می‌کند؛ نه آن کسی که به ستمگری پـیش مـی‌رود (اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۴۸). از نکتهٔ پایانی سخن امام، بخش آغازین گفتهٔ او نیز روشن می‌شود که مراد از عمل به کتاب خدا و پیروی از سـنت پیـامبر بـرای خلیفـه، کـردار درسـت و عادلانه در حیات اجتماعی است.

مشابه روایاتِ پیش‌گفته اندک نیست. نگاهی به مضامین آنها، دغدغهٔ اصـلی پیشـوایان را نشان می‌دهد. برآیند آنها توجه به ساخت دنیا بـا جامعـهٔ سـالم و نظـام‌یافتـه براسـاس آموزه‌های برین اسلامی است و جامعه نیز تنها با پیونـد همدلانـهٔ تـک‌تـک آدمیـان بـا یکدیگر که تنها در پرتو امنیت دست یافتنی است، معنا می‌یابـد. بـه تعبیـر ویـل دورانـت تمدن‌شناس معاصر، تمدن به شکل کلی آن عبارت از نظمی اجتماعی اسـت کـه در نتیجـهٔ وجود آن خلاقیت فرهنگی امکانپذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند و از ایـن رو در شـهر است که دسته‌ای از مردم از غم تولید اشیای مادی می‌آسایند و به فکر ایجاد علم و فلسفه و ادبیات و هنر می‌افتند (دورانت، ۱۳۶۷: ۳/۱، ۵). نظم اجتماعی بر دو رکـن مهـم امنیـت و هم‌گرایی استوار است.

روشن است که جامعه پدیده‌ای جدا از یکایک آدمیان نیست و اگر ارتباط و انسـجام همگانی مبتنی بر الگوی زیست تعریف شده حاصل نشود، عملاً جامعه‌ای محقق نمی‌شـود، یا استوار نمی‌ماند و این همان معنای تمدن است. بنابراین تأسیس جامعه‌ای انسانی و هم‌گرا که تنها در سایهٔ آن ارزش‌های اخلاقی و عقاید صحیح دینی مورد اقبال قـرار مـی‌گیـرد، از

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

اغراض کانونی راهبران الهی است. برخی از تعاملات اجتماعی در سیرهٔ پیامبر که چه‌بسا با ذهنیت‌های شرعی یا ملاک‌های خودآموختهٔ خردنگرانه انطباق‌پذیر نباشد، در ذیل این رویکرد و نگاه تمدنی، توجیه‌پذیر و قابل‌دفاع می‌شود. ازدواج‌های پیامبر با برخی از زنان، از جمله با صفیه دختر حی‌بن أخطب یهودی[1] که در نبرد خیبر به اسارت درآمده بود و سپس همسر پیامبر شد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۰۷/۲، ۱۱۸) و از آن مهم‌تر گفت‌وگو با مشرکان برای صلح که برای عده‌ای شگفت‌آور و بلکه خفت‌آور بود و همچنین تقسیم متفاوت غنایم جنگ حنین که حتی اصحاب نزدیک آن حضرت را به لاک تأمل و انکار فرو برده بود (ابن‌أبی‌شیبه، ۱۴۰۹: ۵۵۲/۸)، در ذیل این نگره پذیرفتنی است؛ ایجاد پیوند بیشتر میان افراد یا انسجام‌بخشی جامعه. همراهی امام علی(ع) در دوران خلفای اولیه نیز با این سنجه، تحسین‌برانگیزتر می‌شود. همچنین صلح امام حسن(ع)، ارزشی مضاعف یا واقعی می‌یابد.

مبنای امنیت و هم‌گرایی در رویکرد امام

در سنت اسلامی امنیت و همسازگرایی اجتماعی بر پایهٔ دو اصل بنیادین توحید و عدالت وجاهت می‌یابد؛ ایمان به خدای یگانه در عرصهٔ اعتقاد که با اجتناب از طاغوت و نفی حاکمیت خدایگان زمینی (نحل، آیهٔ ۳۶) معنا می‌شود و عدالت و برابری در عرصهٔ عمل که با طرد هرگونه تبعیض همراه است. بالاترین سطح بینش تمدنی را در پرستش خدای واحد و دوری‌گزینی از ارباب‌های دیگر[2] و نفی ربوبیت آدمیان (توبه، آیهٔ ۳۱) می‌توان دنبال کرد. در دیانت اسلامی حتی پیامبران و فرشتگان نیز نمی‌توانند خود را برتر از دیگران به شمار آورند (آل عمران، آیهٔ ۸۰). بر همین اساس، امام حسن خطاب به معاویه گفته بود: خلیفه آن کسی نیست که بندگان خدا را بردگان خویش بینگارد (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۱۹/۱).

خداگرایی و طاغوت‌گریزی کانونی‌ترین آموزهٔ پیامبران است؛ زیرا در سایهٔ آن آدمی

۱ در ذهنیت مسلمانان، یهودیان از دشمنان اسلام و نیز دارای دینی متفاوت بودند و علی‌القاعده نمی‌بایست با آنان پیوندی صورت گیرد، اما رسول خدا به امری مهم‌تر می‌اندیشید و آن ایجاد جامعهٔ انسانی فرامرزباوری بود.

۲ خداوند در قرآن از اهل کتاب می‌خواهد از پرستش غیر خدا پرهیز کنند و کسی را برای خویش ارباب قرار ندهند (آل عمران، آیهٔ ۶۴).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

می‌تواند تعالی و شکوفایی یابد؛ چنان‌که امام علی(ع) در بیان فلسفهٔ بعثت محمد (ص) به تأکید فرموده‌اند: خداوند او را به حق برانگیخت تا بندگانش را از عبادت بندگانش به عبادت او بکشاند و از عهد با بندگانش به عهد با او و از ولایت بندگانش به ولایت او و از اطاعت بندگانش به اطاعت او و ... هدایت کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۷/۸–۳۸۸).

عدالت و قسط در جامعه، دیگر پایهٔ هم‌گرایی و امنیت اجتماعی است. وضع قانون در دنیای کنونی که به عنوان مهم‌ترین دستاورد بشری به شمار است، برای تحقق آن است. امام حسن(ع) با توجه به اهمیت آن، در همان خطبه که پس از مصالحه با معاویه و به خواستهٔ او ایراد کرد، به صراحت گفته بود: خلیفه کسی نیست که در مسیر ستم گام بردارد و سنت‌های دینی را فرو گذارد (اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۴۸). بر پایهٔ روایتی از ذهبی، امام بر فراز منبر، پس از بیان مقدمه‌ای مبنی بر جایگاه خاندانی خویش، مطالبهٔ خود از مصالحه با معاویه را در سه نکته کوتاه بیان کرده و گفته بود: به راستی! من برای شما از معاویه پیمان گرفتم با این شرط که در میان شما به عدالت رفتار کند، غنایم شما را فراوان کند و حقوق شما را میانتان تقسیم کند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۸/۴). البته معاویه به هیچ یک از این تعهدات عمل نکرد (ابن‌أبی‌الحدید، ۱۳۸۷ق: ۴۹/۱۶؛ آل یاسین، ۱۹۹۲: ۳۸۶)، ولی روی‌آورد تمدنی امام که منبعث از شعور الهی او بود، برای همیشهٔ تاریخ ستودنی است.

الف. امنیت، راهبردی بنیادین در صلح

اقدامی برخلاف مطالبه‌های عمومی، آن هم در عرصهٔ رقابت‌های سیاسی که معطوف به قدرت است، کار بس خطیر و هزینه‌بر است. جناح‌های سیاسی عموماً برای پیروزی بر رقیبان خود، دست به هر کاری می‌زنند و گاه از همهٔ خط قرمزهای اخلاقی و دینی گذر می‌کنند تا اقتدار خویش را نگه دارند؛ به همین سبب برای رهبران سیاسی تصمیم‌سازش، کار آسانی نیست. امام حسن(ع) که رهبری دستهٔ بزرگی از جامعهٔ اسلامی را برعهده داشت، برای صلح با معاویه که رقیب دیرینه‌ای برای او و پیروانش بود، با پرسش‌ها و اعتراض‌هایی مواجه شد (اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۶۷–۶۸؛ سیوطی، ۱۹۸۶: ۲۱۳) و چه‌بسا دسته‌ای از معترضان در معرض تحریک پنهانی همفکران رقیب قرار داشتند؛ چون واقعیت آن است که کنش‌های صورت گرفته با آنچه که انتظار می‌رفت، فاصله زیادی داشت.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

براساس برخی داده‌های تاریخی، دسته‌ای از آنان بر امام هجوم آورده، اموالش را غارت کردند، خیمه‌اش را دریدند و حتی زبان به بدگویی گشودند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۱/۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۵۱/۲)،[۱] اما امام که اهداف بلندتری را دنبال می‌کرد، در مقابل همهٔ این رفتارهای ناملایم، با صبوری و متانت، انجام صلح را دارای مصالح (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۶ق: ۱۹۷/۳؛ همچنین ر.ک. واسعی، ۱۳۹۵: ۵۲–۵۷) و مایهٔ حفظ منافع شیعه بیان کرد (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۲۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۹/۲). بی‌گمان مصلحت‌سنجی بیان شده، در نگاهی فراخ و درازمدت، تلاش برای ایجاد امنیت اجتماعی‌ای بوده است که در پرتو آن جان و مال مردم حفظ می‌شد؛ به همین سبب آن حضرت به تأکید گفته بودند: من خوش ندارم ستیزه و ناسازگاری درگیرد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۰۵/۱۰) و خون‌هایی از مردم عراق و شام ریخته شود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۱/۳).

طبری با وجود آنکه در تصویر مطالبات امام حسن(ع) در صلح با معاویه، به گونه‌ای از مسیر انصاف خارج شده، اما به این شرط مهم اشاره کرده است که حسن(ع) معاهده را به شرط صلح و امنیت پذیرا شد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۲۲/۴). این درخواست به ظاهر برای دسته‌ای از هم‌وندان جامعهٔ اسلامی است، اما به نظر می‌رسد تدبیر آن حضرت، در حوزهٔ مدیریت امور به صورت گام‌به‌گام یا فتح نقطه‌ای و تدریجی قابل تبیین است. در نگرهٔ تمدنی، داشتن دورنما و چشم‌انداز فراخ و بزرگ اهمیت دارد؛ گرچه به‌ناچار از نقطهٔ کوچکی باید آغاز کرد. امام نیز بر مبنای چنین رویکردی پیش رفت تا جامعه‌ای مطلوب، مبتنی بر صلح و امنیت محقق شود (ر.ک. جعفری، ۱۳۶۶: ۱۸۰–۱۸۴). هدف آن حضرت امنیت همگان بود؛ چنان‌که دینوری به آن اشاره کرده و دایرهٔ امنیت‌خواهی امام را گسترده‌تر از آنچه که طبری آورده، دانسته است و بر آن است که امام ضمن قرارداد صلح، شرط کرد با هیچ کس از مردم به اهانت رفتار نشود و صلح و امنیت آنان نیز تضمین شود (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۸). این سخن از منظر تمدنی شایستهٔ ارج‌گذاری و بایستهٔ پیروی است؛ از آن رو که تضمین‌خواهی امام حسن(ع) متوجه همهٔ مردم عراق بوده است؛ بی‌آنکه رویکردهای سیاسی–اجتماعی یا مواجهات فکری–عقیدتی آنان مد نظر قرار گرفته شده باشد.

---

۱ البته دربارهٔ روایات معطوف به اعتراض‌ها و اشکال آن، برخی از محققان تردیدهای قابل توجهی روا داشته‌اند (ر.ک. هدایت‌پناه، ۱۳۹۷: ۱۰۱-۱۲۴).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

درخواست امان برای مردم از نظر سیاسی و نیز اعتقادی که امروزه ذیل امنیت اجتماعی از آن یاد می‌شود، زادهٔ نگاهی فراخ و فراانتفاعی است که در ساخت دنیای انسانی اثرگذار است؛ همان چیزی که در ادبیات امروزی عنوان تمدن‌اندیشی یافته است.

ب. همسازگری، راهبردی دیگر در کنش امام

انسجام‌بخشی به اعضای جامعه و ایجاد علقهٔ اجتماعی، فرایندی تمدنی است که تابع تدبیری هوشمندانه حاصل می‌شود. آدمیان در جامعه گاه به دلایلی دچار طرد اجتماعی می‌شوند و از مشارکت کامل در جامعهٔ بزرگ‌تر محروم می‌مانند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۶۵-۴۶۶). لذا برعهدهٔ رهبر جامعه است که مانع چنین آسیبی شود. آنچه که امام در جریان صلح انجام دادند، اقدامی برای ممانعت از طرد اجتماعی و مسئول‌سازی هم‌وندان به شمار است.

عالمان اهل سنت براساس روایتی از پیامبر(ص)، صلح امام حسن(ع) را امری پیشگویی شده دانسته و برآن‌اند که اقدام آن حضرت تابع مأموریتی الهی بوده است.[۱] البته این روایت به گونه‌ای که آنان نقل و تبیین می‌کنند، از سوی شیعه مورد نقد جدی قرار گرفته است (ر.ک. داداش‌نژاد، ۱۳۹۳: ۸۰-۹۰)، اما برای فرضیهٔ این نوشتار، رویکرد آنان قابلیت استناد بهتری دارد. بر پایهٔ این روایت، امام حسن سروری شمرده شده که خداوند به دست او میان دو گروه از مسلمانان صلح برقرار کرده است. بر این اساس، آنچه آن حضرت انجام داد، امری الهی بود و ریشه در نقشهٔ آسمانی داشت. این بیان، چه درست باشد و چه نامقبول؛ اهل سنت سال شکل‌گیری صلح را عام‌الجماعه نام نهادند (ابن‌راهویه، ۱۴۱۲: ۲۱/۴؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۴۱۸/۳؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۱۸۵/۵)؛ هرچند که برخی از شیعیان چنین وصفی را برای آن سال مقرون به واقع ندانسته‌اند.[۲]

در هر حال، اقدام امام حسن(ع) که هزینهٔ زیادی برای وی می‌توانست داشته باشد، آشکارا در هم‌گراسازی جامعهٔ اسلامی اثرگذار بود. با نگاهی به فضای سیاسی اجتماعی عهد امام و کشمکش‌هایی که بر سر تصاحب قدرت پدید آمده بود، این تحلیل به جای می‌نماید که اگر همراهی و نگرهٔ تمدنی امام نبود، ستیزه و کشتار سختی پدید می‌آمد که

---

۱ قال رسول الله: إنّ ابنی هذا سیّد یصلح الله به بین فِئَتَین من المسلمین (ابن‌حنبل، ۱۴۱۲: ۴۴/۵؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۴/ ۱۸۴؛ ابن‌مغازلی، ۱۴۲۶: ۳۰۲).

۲ در مقدمهٔ *وسائل الشیعه*، آن سال، سال تفرّق و واگرایی دانسته شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۴۴/۱-۴۵).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

نتیجه‌ای جز فروپاشی جامعه نداشت. بی‌گمان رعایت مصالح جامعه و امت اسلامی، از انگیزه‌های اصلی امام در پذیرش صلح بود؛ چنان‌که خود در تشبیه آن به صلح حدیبیهٔ زمان پیامبر(ص) گفته است: من به مانند رسول خدا که به صلح با اهالی مشرک مکه تن داد، آن را پذیرفته‌ام (ابن‌طاووس، ۱۳۹۹: ۱۹۶). روشن است که اقدام رسول خدا با وجود اعتراضی که از سوی برخی از صحابه ابراز شد (ابن‌هشام، ۱۳۸۳: ۷۸۱/۳)، تابع مصلحتی بزرگ‌تر از دغدغه‌های معترضان صورت گرفت؛ یعنی تثبیت موقعیت مسلمانان و تأمین زندگی آنان. امام حسن نیز به دنبال هدف بزرگ‌تر، یعنی حفظ جامعهٔ اسلامی و مصالح آنان بود که در پرتو امنیت جانی و صیانت خون مسلمانان برآمدنی می‌نمود؛ چنان‌که در سخن امام و مواد صلح‌نامه دیده می‌شود (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۷۵/۱۳).

معاویه برخلاف آنچه که عهد کرده بود، پیش رفت و تضمینی را که برای امنیت داده بود، زیر پا نهاد (اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۱۶۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۱/۲؛ ابن‌أبی‌الحدید، ۱۳۸۷ق: ۱۶/۴) و حتی در مسیر ایجاد ناامنی اجتماعی دستورالعمل‌هایی صادر کرد (مجلسی، ۱۴۱۳: ۱۹۱/۳۳) و طبعاً آنچه را که امام حسن(ع) به فوریت جست‌وجو می‌کرد، به دست نیامد. البته رویکرد تمدنی آن حضرت، گام بلندی در حفظ و حراست از حریم انسانیت بود؛ چنان‌که تا به امروز در کانون تأملات و بررسی‌های اهل تحقیق قرار دارد.

نتیجه‌گیری

کنشگری‌های امام حسن(ع) همانند فعالیت‌های دیگر آدمیان، در بستر زمان و مکان و تابع اقتضائات، ضرورت‌ها، امکانات و محدودیت‌ها شکل گرفته و به‌طور طبیعی نتایجی را به دنبال داشت، اما آنچه به عنوان فراکنش، بر روی تصمیمات و عملکردهای وی، به‌ویژه در عرصهٔ سیاسی و در مقولهٔ صلح با معاویه اثرگذری داشت و به زعم این مقاله، موجب اهمیت و بزرگی اقدام وی شد، نگاه تمدنی یا دغدغه‌های شهرآیینی او بود. در این روی‌آورد، امام بی‌آنکه به منافع شخصی و اقتدارجویانه یا دغدغه‌های خانوادگی و سودجویانه یا جناحی و قدرت‌طلبانه بیندیشد، معطوف به امری انسانی و در راستای زیست برین نظر کرد و کوشید تا فضای زیست اجتماعی را به سوی تلائم و همزیستی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

بکشاند. او برخلاف آنچه که رقیبش جست‌وجو می‌کرد، به مصالح جامعه و امنیت اجتماعی می‌اندیشید؛ به همین دلیل پس از کناره‌گیری از خلافت مشروع خویش، با بیان شرایطی، رقیب خود را به رعایت اصولی انسانی و متعالی فرا خواند. البته آنچه که جست‌وجو می کرد، به‌طور کامل محقق نشد، اما بی‌گمان مانع نهادینگی ظلم و ناامنی و فروپاشی جامعهٔ مسلمانی شد.

منابع و مآخذ

- *قرآن کریم*
- *نهج‌البلاغه* (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، تحقیق صبحی صالح، بیروت: [بی‌نا].
- آل یاسین، شیخ راضی (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *صلح الحسن*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ..... (۱۳۶۵ش)، *صلح امام حسن پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ*، ترجمهٔ سیدعلی خامنه‌ای، تهران: انتشارات آسیا.
- ابن‌أبی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۸۷ق)، *شرح نهج‌البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج۴، ۱۶، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، چ۲.
- ابن‌أبی‌شیبه کوفی، عبدالله‌بن محمد (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، *المصنف*، تحقیق سعید اللحام، ج۸، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن‌جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۲ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج۵، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌حبان، محمد (۱۳۹۳ق)، *الثقات*، ج۱، ج۱۰، حیدرآباد دکن: مؤسسة الکتب الثقافیه.
- ابن‌حنبل، احمد [بی‌تا]، مسند احمد، ج۵، بیروت: دار صادر.
- ابن‌راهویه، اسحق‌بن ابراهیم (۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م)، *مسند ابن‌راهویه*، ج۴، مدینه منوره: مکتبة الایمان.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن‌بن محمد (۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م)، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ج۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌سعد، محمدبن سعد (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌شهرآشوب، ابوعبدالله محمدبن علی (۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م)، *مناقب آل أبی‌طالب*، ج۳، نجف اشرف: مکتبة الحیدریه.
- ابن‌طاووس حلی، سید رضی‌الدین علی‌بن موسی (۱۳۹۹ق)، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، قم: خیام.
- ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف‌بن عبدالله (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی‌محمد البجاوی، ج۳، ۱۹، بیروت: دار الجیل.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

– ..... (۱۳۸۷ق)، *التمهید*، تحقیق مصطفی‌بن احمد العلوی و محمدبن کبیر البکری، مغرب: وزارة عموم الاوقاف و الشئون الاسلامیه.
– ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی‌بن حسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، ج۱۲، ۱۳، ۲۸، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
– ابن‌مغازلی، ابوالحسن علی‌بن محمد (۱۴۲۶ق)، *مناقب علی‌بن أبی‌طالب*، تهران: انتشارات سبط النبی.
– ابن‌هشام، ابومحمد عبدالملک‌بن هشام حمیری (۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م)، *السیرة النبویه*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، ج۳، قاهره: انتشارات المدنی.
– اصفهانی، ابوالفرج علی‌بن حسین (۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م)، *مقاتل الطالبیین*، تقدیم و تصحیح کاظم مظفر، قم: مؤسسة دار الکتاب للطباعة و النشر، چ۲.
– بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م)، *صحیح البخاری*، ج۴، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
– بلاذری، احمدبن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ق)، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
– بیهقی، احمدبن حسین (۱۴۲۳ق/۲۰۰۳م)، *شعب الایمان*، تحقیق عبدالعلی عبدالحمید حامد، ج۶، ریاض: مکتبة الرشد للنشر و التوزیع.
– توین‌بی، آرنولد (۱۳۷۶)، *بررسی تاریخ تمدن*، محمدحسین آریا، تهران: انتشارات امیرکبیر.
– جعفری، سید حسین‌محمد (۱۳۶۶)، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
– حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعة*، تحقیق محمدرضا جلالی، ج۱، قم: مؤسسهٔ آل البیت (ع) لإحیاء التراث، چ۲.
– خزاز قمی، ابوالقاسم علی‌بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الأثنی‌عشر*، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم: خیام.
– خطیب بغدادی، ابوبکر احمدبن علی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد أو مدینة السلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج۱، ۱۰، بیروت: دارالکتب العلمیه.
– داداش‌نژاد، منصور و روح‌الله توحیدی‌نیا (زمستان ۱۳۹۳)، «حدیث صلح امام حسن(ع) (بررسی و تحلیل پیشگویی رسول خدا از صلح میان دو گروه بزرگ مسلمانان)»، *فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۱۷، صص۷۷–۹۸.
– دورانت، ویل (۱۳۷۰)، *لذات فلسفه*، ترجمهٔ عباس زریاب خویی، تهران: سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چ۶.
– ..... (۱۳۶۷)، *تاریخ تمدن*، ترجمهٔ احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، ج۱، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]

– دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود (۱۳۶۸ق)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی.
– ذهبی، شمس‌الدین محمدبن احمد (۱۴۱۳ق)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج۴، بیروت: دار الکتاب العربی، چ۲.
– سیوطی، جلال‌الدین (۱۹۸۶م)، *تاریخ الخلفاء*، بیروت: دارالقلم.
– شیخ صدوق، ابوجعفر محمدبن علی (۱۴۰۴ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ج۳، قم: جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه، چ۲.
– ..... (۱۴۰۳ق/۱۳۶۲ش)، *الخصال*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
– شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان العِکبری (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، *الارشاد*، ج۲، بیروت: دومدار المفید.
– طبرسی، ابومنصور (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق محمدباقر خرسان، ج۱، ۲، مشهد: نشر مرتضی.
– طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، ج۴، بیروت: دار التراث، چ۲.
– طوسی، خواجه نصیر محمد (۱۴۱۳ق)، *اخلاق ناصری*، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
– فیض کاشانی، محمدبن حسن (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، تحقیق ضیاءالدین حسینی، ج۵، اصفهان: مکتبة الامام امیرالمؤمنین علی(ع) العامه.
– کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق/۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج۱، ۸، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چ۴.
– گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶ش)، *جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ حسین چاوشیان، تهران: نشر نی، چ۴.
– مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۳ق)، *بحار الانوار*، ج۲۷، ۳۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
– مزی، جمال‌الدین یوسف (۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م)، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، ج۶، بیروت: مؤسسة الرساله.
– مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، ج۲، قم: دارالهجرة، چ۲.
– ..... [بی‌تا]، *التنبیه و الاشراف*، بیروت: دار صعب.
– واسعی، سید علیرضا (بهار ۱۳۹۵)، «جستاری در رویارویی امام حسین با صلح امام حسن؛ رویکرد و کنش»، *فصلنامه شیعه‌پژوهی*، ش ۶، صص۴۳–۶۵.
– هدایت‌پناه، محمدرضا و روح‌الله توحیدی‌نیا (بهار و تابستان۱۳۹۷)، «بازخوانی و نقد گزارش‌های اعتراض به صلح امام حسن(ع)»، *دوفصلنامه تاریخ اسلام در آیینه پژوهش*، ش ۴۴، صص۱۰۱– ۱۲۴.
– یوکیشی، فوکوتساوا (۱۳۷۹)، *نظریه تمدن*، ترجمهٔ چنگیز پهلوان، تهران: نشر گیو.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.7.5]